

# عوامل بنیادین احیا

اندیشہ ، نخبگان و جامعہ

محمد منصور نژاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عوامل بنیادین احیاء اجتماعی : اندیشه - نخبگان - جامعه

نویسنده:

محمد منصورنژاد

ناشر چاپی:

مجهول ( بی جا ، بی نا )

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	عوامل بنیادین احیا «اندیشه»، «نخبگان» و «جامعه»
۶	مشخصات کتاب
۶	چکیده
۷	مقدمه
۸	قضا و قدر، مصداقی از عامل یا مانع احیا در اندیشه دینی
۱۵	احیا در جامعه دینی
۲۴	نتیجه
۲۵	پاورقی
۳۰	درباره مرکز

نویسنده: محمد منصورنژاد

ناشر: محمد منصورنژاد

### چکیده

این مقاله، که عوامل و موانع احیا را از دیدگاه «درونی» (نه عوامل بیرونی) مورد ملاحظه قرار داده، در دو بخش جداگانه تنظیم شده است: بخش اول: در این بخش که عوامل و موانع «اندیشه ای» احیا مطرح می شود از بین سه نوع ادیان: «جهان گریز»، «جهان ستیز» و «جهان پذیر» اسلام از نوع سوم معرفی شده و مسأله «قضا و قدر» به عنوان مصداقی مورد ملاحظه قرار گرفته است که گرچه می تواند به «جهان پذیر» بودن دین لطمه بزند، ولی این عنصر در نگاه اسلامی این توانایی را دارد که تفسیری حیاتزا به خود بگیرد و در ادامه این بخش به چگونگی به کارگیری این مفهوم در نهضت حسینی توسط طرفین مورد مجادله اشاره شده است. بخش دوم که عوامل و موانع احیا، مربوط به «جامعه اسلامی» را در دو سطح «نخبگان» (رهبران و «جامعه» (مردم) بررسی می کند به این نتیجه می رسد که رهبری و مردم هر دو از شرایط لازم احیا هستند؛ به گونه ای که احیا با این دو رکن کاملاً سر و کار دارد. نتیجه کلی مقاله این است که در هر «احیا»، اگر موانع اندیشه ای نباشد و رهبران واجد شرایط از اندیشه، بهره صحیح برده، تفسیری حیاتبخش ارائه کنند و آحاد جامعه ای نیز کشش و توانایی جذب اندیشه را داشته باشند در نتیجه آن جامعه احیا خواهد شد؛ اما در مورد تطبیق این نظریه با مصداق نهضت حسینی، دلیل عدم حرکت جامعه در آن عصر، ضمن وجود عناصر دو گانه «اندیشه» و «رهبری» حیاتبخش، عنصر سوم احیا، یعنی جامعه مقتضی پذیرش احیا، مفقود بوده است. اما به شهادت تاریخ مکتب امام حسین

(ع) در جوامعی که از حداقل آمادگی برخوردار بوده اند نقش احیاگری خویش را به خوبی ایفا نموده است.

## مقدمه

اگر مجموعه عوامل «اماته» و «احیای» دین را بتوان به عوامل «بیرونی» و «درونی» تقسیم کرد [۱] در این نوشتار به مجموعه عوامل و موانع «بیرونی» احیا نمی پردازد و تنها از موانع و عوامل احیا «درونی» سخن به میان خواهد آورد. عوامل و موانع احیا و اماته (انحطاط) درونی نیز خود به دو گونه قابل تحلیل است: این عوامل و موانع یا از مقوله «اندیشه» هستند و به «اصل دین» بازمی گردند و یا به «جامعه دینی» مربوط است. آنچه امروزه با عنوانهای انواع احیا مثل، «احیای پیرایشی»، «آرایش» و... مطرح می شود از نوع عوامل درونی است که به اصل دین بازمی گردد و از مقوله اندیشه است. از این نکته مطلب مهمی نیز به دست می آید که بحث از عوامل «احیا و اماته» (انحطاط)، تنها به جوامع و اندیشه ی دینی مربوط نیست، بلکه مبحثی عام است که شامل جوامع دینی و غیر دینی هر دو می گردد. ولی به تناسب هدفی که در مقاله دنبال می شود و چارچوبه یاد شده، هر چند به صورت مختصر به نهضت حسینی پیوند زده می شود، لذا از عوامل و موانع احیای درون دینی (اعم از اندیشه دینی و جامعه دینی) سخن به میان خواهد آمد. از آنجا که عوامل و موانع احیا و اماته در میدان «اندیشه» حوزه ای گسترده است و در اینجا نیز غرض طرح مباحث کلامی نیست، تنها مسأله «قضا و قدر» در این میدان به عنوان موردی که می تواند مانع یا عامل احیا فرض شود و در نهضت حسینی نیز مطرح بوده،

## قضا و قدر، مصداقی از عامل یا مانع احیا در اندیشه دینی

قبل از اینکه از موضوع احیا در اندیشه ی اسلامی بحث شود به این نکته مهم باید اشاره کرد که اسلام توانایی و استعداد احیا، نو شدن، چهره متناسب با عصر گرفتن را، با توجه به عناصری که در سنت دینی موجود است، دارد؛ به عبارت دیگر بین اندیشه دینی و تحول یا تطور حیات، تعارضی نیست. در یک نگاه، مجموعه «ادیان» را نسبت به اینکه چگونه به جهان و عالم می نگرند، می توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱- ادیان «جهانگیز»: اینگونه ادیان به علاقه های دنیوی پشت پا زده شده، به جهانگرایی توصیه نمی کنند؛ مثلاً دین بودا در هند. ۲- ادیان «جهان ستیز»: این ادیان نه تنها به جهانگرایی توصیه ای نمی کنند، بلکه در آنها بین علاقه های دنیوی و اخروی تعارض وجود دارد، مثل دین زرتشت در تعارض بین «اهورامزدا» و «اهریمن»، نهایتاً «اهورامزدا» پیروز می شود. ۳- ادیان جهانپذیر: در این نوع ادیان بین مصالح دنیوی و علاقه های اخروی نوعی سازش برقرار شده است، یعنی در بهره برداری مادی باید به حدود مذهبی هم توجه شود. البته در این قسمت که «اسلام»، «یهود» و.. قابل طرحند، در طی قرون اخیر نگرشهایی پیدا شده که بر «دنیاگرایی» تمرکز، و توصیه می شود، با این توجیه که مثلاً توسعه در اقتصاد، وسیله ای برای رستگاری است و شاهد آشکار آن مذهب «پروتستان» از دین مسیحیت است که از دیدگاه امثال «ماکس وبر» [۲] همین نگرش نیز سبب مبانی و مظاهر «تجدد» در غرب است. در تأیید اینکه اسلام از «ادیان» جهانپذیر است، (البته نه در شکل افراطی لوتریستی و کالوینسی) مطالبی از سوی دیگران و از جمله غربیها مطرح شده است که اندیشه دینی را عامل

انحطاط می دانند و از عناصری سخن به میان آورده اند که در صورت صحت مدعای آنها، سخن از «احیا» و «محيیان» در دین گفتن دشوار است و در آن صورت، اسلام حداقل از ادیان «جهانگریز»، اگر نگوییم «جهان ستیز»، معرفی می گردد؛ مثلاً «سان کلیف» می نویسد: «اسلام به معنای تسلیم و دست کشیدن از اراده و اختیار است، اما رفتار عملی مسلمانان، خلاف این تصور (منفی) است.» هم او از «وبر» نقل می کند که «اعتقاد اسلامی به قضا و قدر، شکل قضا و قدرگرایی را در اعتقادات مسلمانان گرفته است... شکل دیگری از اعتقاد به قضا و قدر این است که طول عمر و میزان مال و منال انسان نیز از پیش مقدر شده است.» [۳]. اینکه اعتقاد به قضا و قدر و جبرگرایی از عوامل انحطاط مسلمین بوده و مانع احیا، دیگر غربیان نیز بارها نقل کرده اند. [۴] اگر این اشکال وارد باشد پس یکی از عوامل امامت و موانع احیای مسلمین به اصل دین و اندیشه اسلامی بازگشت دارد که جامعه را به سکون، رکود، توقف، جمود و داخل شدن به حفظ وضع موجود فرامی خواند. البته جدی بودن این موضوع در اسلام خود سبب شکل گیری «جبریون» و «مفوضه» در فرهنگ اسلامی شده و جنگ بین اشاعره و معتزله در این باب مشهور و معروف است. دامنه بحث جبر و اختیار، قضا و قدر به نهضت حسینی هم رسیده و هر یک از طرفین به وجود آورنده واقعه کربلا و حوادث مابعد آن به گونه ای از آن بهره برده و از آن تفسیری ارائه کرده اند. مطلب قابل توجه اینکه در همین گفت و شنودها و طرح مبحث قضا و قدر بخوبی می توان پی



برد که این اصل از اندیشه اسلامی چگونه می تواند «مانع احیا» و یا به عکس به صورت سازنده و در طول احیا و اعتلای جامعه به کار گرفته شود. اولین بار که در نهضت کربلا، حضرت امام حسین (ع) موضوع قضا و قدر را اشاره فرمودند، هنگام خروج حضرتشان از مکه و برخورد با «فرزدق» است. وقتی حضرت از کوفه و اوضاع آن پرسید، فرزدق در جملات کوتاه و پرمغزی چنین پاسخ گفت: «من الخیر سالت، قلوب الناس معک و سیوفهم مع بنی امیه و القضاء ينزل من السماء و الله یفعل ما یشاء» و حضرت رو به فرزدق فرمودند: «صدقت، لله الامر و الله یفعل ما یشاء، و کل یوم ربنا فی شأن، ان نزل القضاء بما نحب فنحمد الله علی نعمائه، و هو المستعان علی اداء الشکر، و ان حال القضاء دون الرجاء فلم یعتد من کان الحق نیته و التقوی سریره» [۵]. (فرزدق گفت) از آدم آگاهی پرسیدند: قلبهای مردم با توست و شمشیرهای آنها با بنی امیه و قضا و حکم الهی از آسمان نازل می شود. خداوند آنچه بخواهد می شود. امام حسین (ع) در پاسخ فرمودند: راست گفתי، همه کارها در دست خداست. آنچه خداوند بخواهد می شود و پروردگار ما را هر روز، کاری است، اگر قضای خداوند به دلخواه ما جاری شود و کارها بر وفق مراد ما پیش آمد، خدا را بر نعمتش ستایش می کنیم و از او برای ادای شکرش کمک می طلبیم و اگر قضای خدا برخلاف امید ما جاری شد، باز هم چون مقصود ما پیروی از حق بوده و براساس تقوا عمل کرده ایم، از مرز حقیقت منحرف نشده، تجاوزکار نخواهیم بود. از

این بیان امام (ع) عام بودن قضای الهی در همه امور استنباط می شود و اینکه معلوم نیست آنچه ما می خواهیم و اراده می کنیم، لزوماً محقق شود، بلکه ممکن است امور، برخلاف خواست انسان شکل بگیرد، آنچه جاری است قضای الهی است. [۶]

از اشعاری که امام حسین (ع) در روز عاشورا خوانده اند، این ابیات است که: «روش ما ترس و زبونی نیست، ولی مقدر این است که ما به شهادت برسیم و دیگران پس از ما به حکومت دست یابند. دست اجل بزرگان قوم مرا به قتل رسانید، همانگونه که با پیشینیان نیز چنین کرد.» [۷]. ابن زیاد پس از شهادت آن حضرت در مقابل اهل بیت و خطاب به حضرت زینب (س) کار فجیع لشگریانش را به خدانسبت داد و گفت: «الحمد الذی فضحکم و قتلکم و اکذب احدوئکم» یعنی شکر خدا را که شما را رسوا کرد، مردانتان را به قتل رسانید و دروغتان را آشکار ساخت.» حضرت زینب (س) بیدرنگ فرمود: «الحمد لله الذی اکرمنا بحمد صلی... علیه و آله و سلم و طهرنا، تطهیرا، لا كما تقول انت، انما یفضح الفاسق و یکذب الفاجر» سپاس خداوندی را سزااست که ما را با انتساب به پیامبر (ص) خود، محمد بن عبدا... گرامی داشته، از ناپاکی دور گردانید. همانا افراد دروغگو و بدکردار رسوا می شوند و آنان غیر از ما نیستند. [۸]. دوباره ابن زیاد ادامه داد، کار خدا را با برادر و خویشانت چگونه دیدی و پاسخ شنیدی، من جز نیکی از خدا ندیده ام، اینان جماعتی بودند که پروردگار متعال شهادت را برایشان مقدر فرموده بود و آنان نیز با آغوش باز به سوی آرامگاه

خود شتافتند. [۹]. اینکه ابن زیاد اصرار داشت کار زیردستانش را به خدا نسبت دهد، پاسخ حضرت زینب نیز این بود که خدا شهادت را برایشان تقدیر کرد و در مقام پاسخ نقضی به ابن زیاد برنیامد؛ اما در ادامه همین جلسه وقتی مشاجره و گفت و شنود ابن زیاد و امام سجاد (ع) مطرح می شود امام (ع) به گونه ای دیگر پاسخ می دهند. زمانی که ابن زیاد از امام سجاد (ع) پرسید تو کیستی؟ پاسخ شنید من علی بن الحسین هستم. ابن زیاد پرسید، مگر خداوند علی بن الحسین را نکشت؟ امام فرمود: برادری داشتم که نام او هم علی بود و مردم او را کشتند. ابن زیاد گفت: نه، اینطور نیست خدا او را کشته است. و پاسخ شنید: آری، درست است، .. یتوفی الانفس حین موتها [۱۰] (زمر / ۴۲، خداوند جانها را در هنگام مرگ می ستاند). در این گفت و شنود، کشتن علی اکبر به دست مردم و اخذ جان مردم زمان مرگ از سوی امام سجاد (ع) به خدا نسبت داده شده است. چیزی که قابل توجه است این است که امام می خواهد این رابه ابن زیاد بفهماند که نسبت دادن کار به خدا، به معنای سلب اختیار از مردم و در نتیجه سلب مسئولیت و تکلیف از آنها نیست و نتیجه ی آن، این می شود که باید در مقابل اعمالشان پاسخگو باشند. بحث «قضا و قدر» به اندازه ای گسترده و مورد سوء استفاده قدرتمندان بوده که مجددا در مجلس یزید هم شاهد گفت و گوی یزید و امام سجاد (ع) در این موضوع هستیم، آنجا که یزید خطاب به حضرت گفت: اینک می بینی که خدا با او چه کرد و

بر سر او چه آورد؟ امام پاسخ فرمود: نه، آنچه خدا می فرماید سزاوارتر است «ما اصاب من مصیبه فی الارض و لا فی انفسکم الا- فی کتاب من قبل ان نبرها ان ذلک علی الله یسیر لکیلا تا سوا علی مافاتکم و لا تفرحوا بما اتیکم و الله لا یحب کل مختال فخور» (حدید / ۳۲ - ۴) هیچ رویدادی در زمین و جانهای شما به وقوع نیوندد، مگر اینکه قبل از آفرینش، در کتابی ثبت شده باشد. این کار برای خداوند آسان است تا شما درباره ی آنچه از دست می دهید افسرده نباشید و بر آنچه به دست می آورید شادی نکنید. خدای یگانه انسانهای خودبین و فخر فروش را دوست ندارد. یزید، از فرزند خود خواست جواب بدهد که وی نتوانست؛ آنگاه یزید خود گفت: آنچه مصیبت بر شما وارد شود به دلیل کارهای خودتان است و خداوند از بسیاری خطاهای شما می گذرد. در این مباحثه طرفینی امام (ع) برخلاف آنچه در مقابل «ابن زیاد» موضع گرفته بود که کار را به مردم نسبت می داد، اینجا بحث ثبت و ضبط اعمال در الواح الهی را در پیش کشید در حالی که «یزید» در اینجا عملگرا شده و آنچه را واقع شده بود، نتیجه اعمال خودشان می داند. [۱۱]. نتیجه در این قسمت بحث، که به یک عنصر از عناصر «اندیشه دینی» یعنی «قضا و قدر» که مورد حمله و اشکال غیر مسلمانان به عنوان یکی از عوامل انحطاط و موانع احیاست، اشاره شد، با نقل برگزیده هایی از گفت و شنودها در باب همین موضوع در جریان نهضت حسینی می توان به نتایج زیر دست یافت: ۱-

اصطلاحات و مفاهیم قضا و قدر از

جمله مفاهیمی هستند که با تفسیرهای متفاوت از آن می توان اسلام را «جهان گریز» (اگر نگوییم جهان ستیز) معرفی کرد و در صورت تبیین دیگری اسلام جزو ادیان «جهان پذیر» خواهد شد. ۲- در صورتی که عنصر قضا و قدر به صورت تخریبی مطرح شود، می تواند از عوامل انحطاط و اماتة دین باشد، در حالی که در تفسیر درست و عملگرایانه و اختیارزا، می تواند از عوامل احیای جامعه باشد، زیرا برای حصول به جامعه زنده، اندیشه زنده تقدم منطقی دارد. ۳- نقش رهبران دینی و در این مبحث، امام حسین (ع) و اهل بیتش آن است که از تخریب و رکود جامعه جلوگیری، و عناصر دینی را به صورت حیاتبخش تحلیل کنند. ۴- نکته مهم دیگر این است که اگر عناصر مکتبی قابلیت تغلیظ، انعطاف، توجیه حیاتبخش نداشته باشند، حرکت رهبران و جامعه اصیل، عمیق و مثمر نخواهد بود، زیرا هر حرکت اجتماعی عمیق و گسترده، پشتوانه فکری و اندیشه ای عمیق و حیاتبخش می طلبد. ۵- در این قسمت به عنوان یک مصداق از اندیشه و اصل دین به عنصر قضا و قدر اشاره شد؛ حال اینکه عناصر دیگری از قبیل شفاعت، قناعت، زهد، صبر، توکل، رضا، تسلیم، و... هستند که به عنوان عوامل انحطاط مسلمین برشمرده می شوند و هر یک می توانند در کلام امام حسین (ع) و در طول نهضت حسینی مورد تأمل قرار گرفته، جنبه ی احیاگرانه آنها تحلیل و تبیین شود. ۶- تمام اندیشمندانی که دغدغه احیای دین در حوزه اندیشه دینی داشتند، شرط احیای جوامع را تفسیر حیاتبخش از تعالیم اسلام می دانستند و کار امثال غزالی در احیاء العلوم و مرحوم فیض در چالش با افکار او و یا کار سید جمال

الدین در آن قسمت که به تبیین مفاهیم دینی تاکید دارد [۱۲] و یا کار اندیشمندانی از اهل سنت که به تفسیرهای نوین از قرآن دست می زدند، مثل «سر سید احمد خان» [۱۳] جدای از اینکه در کارشان موفق بوده اند یا خیر، در قالب احیا در اصل دین و اندیشه دینی قابل تحلیل است. (گرچه ممکن است بعضی از آنها در قسمت مربوط به جوامع اسلامی نیز برنامه، دیدگاه و عملکردی نیز داشته باشند).

## احیا در جامعه دینی

اگر هر جامعه ای را بتوان به «عوام» و «خواص» (اعم از حکمرانان و دانشمندان و روشنفکران)، «رهبران» و «مردم» تقسیم نمود، در احیای جامعه سؤال اساسی که از آغاز جای طرح دارد، این است که برای احیای جوامع از کجا باید آغاز کرد، از رهبران، نخبگان و یا از مردم و بدنه جامعه؟ در اینجا حداقل سه پاسخ قابل فرض است که اتفاقاً هر سه نیز طرفدار دارد: ۱- این بزرگان و رهبران و نواب و قهرمانانند که نقش اصلی را در جامعه دارند و در تاریخ نیز همین افراد نقش عمده را به عهده دارند. طبیعی است که در این صورت «احیا» و حیات جوامع باید از رهبران و از بالا و از نوابع شروع شود. در این نظریه نقش مردم چندان جدی گرفته نمی شود. ۲- نظریه دوم درست در مقابل دیدگاه فوق بر این است که تاریخ، شخصیتها را به وجود می آورد؛ یعنی نیازهای عینی اجتماعی است که شخصیت خلق می کند. از دیدگاه اینها مردان بزرگ «علامت» هستند نه «عامل» و افراد و شخصیتها جز تجلیگاه روح جمعی چیز دیگری نیستند. اگر پرسش این بحث یعنی اینکه احیا در جوامع بشری و

اسلامی را باید از کجا شروع کرد، از دیدگاه طرفداران این مکتب بجوئیم، پاسخ این است که از مردم و از بدنه جامعه. ۳- گروه سوم که به آنها «مینمالیستها» [۱۴] نیز می گویند برای «تغییر» هم به نقش رهبری و هم به اوضاع محیطی هر دو توجه دارند و میزان موفقیت رهبر به توان وی در ایجاد سازگاری بین نیازهای روانی خود و نیازهای اجتماعی جامعه وابسته است. در اینجا کار «احیا» به هر دو بخش سازنده یک جامعه دینی «رهبری»، و «مردم» هر دو مربوط، و طبعاً در مقابل، انحطاط جوامع نیز هم به بی کفایتی نخبگان و هم به بی تحرکی و رکود آحاد جامعه مربوط می شود. [۱۵]. در پاسخ این سؤال که از نگاه «دینی» احیا را از کجا و کی باید شروع کرد، نخبگان یا مردم و بدنه جامعه؟ به نظر می رسد که نظریه سوم مورد تأیید و تاکید است؛ یعنی به هر دو. در قرآن ضمن اینکه انبیا و اولیا قهرمانان داستانها و تاریخ هستند و نقش اساسی بر عهده دارند، اما این قهرمانها به زبان قوم خود و در حد فهم آنها سخن گفته (ابراهیم / ۴) و همانند انسانهای دیگر بوده (ابراهیم / ۱۱) و همان احساسات و غرایز انسانهای دیگر را دارند (بقره / ۲۵۹) و مهمتر اینکه هرگز خود را از توده ها و مردم جامعه بی نیاز نمی بینند و در کنار محور بودن انبیا در قرآن، «ناس» هم اصالت دارند. از این روست که در قرآن مجید حداقل ۲۴۰ بار «ناس» به کار برده شده که این فراوانی کاربرد بر اهمیت موضوع و تبیین کننده کل حرکات توده مردم در ساختن

تاریخ خویش دلالت دارد، به عنوان شاهد در قرآن مجید سخن از، رسول برای مردم (نساء / ۷۹) خانه خدا برای مردم (بقره / ۱۲۵) آیات الهی برای مردم (بقره / ۱۸۷) و حتی خدا خدای مردم (سوره ناس) و... در میان آمده است. [۱۶]. حاصل اینکه برای «احیا» و اعتلای جوامع از دیدگاه دینی هم رهبران، قهرمانان، الگوهای زنده، بانشاط و حرکت آفرین لازم است و هم فرهنگ و اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جامعه باید مناسب باشد و الا حیاتبخش ترین دستورها که از اندیشه دینی برخیزد و بهترین الگوهای رهبری که حرکت آفرین باشند، باز رکود، توقف، انحطاط و خمودی جامعه را نتیجه می دهد. شاهد این مدعا نهضت حسینی است. در قسمت اول بحث سخن از غنای اندیشه ی دینی و قابلیت تغلیظ و تفسیر حیاتبخش از آن بود. در اینجا به رهبری نهضت کربلا از سویی و اوضاع جامعه آن عصر از سوی دیگر اشاره می رود: امام حسین (ع) حرکت و نهضت خود در همان اولین گام با جوشش، خروش، فریاد آغاز نمود؛ به عنوان مثال پس از اینکه در مسجد مدینه، دعوت ولید والی مدینه به حضرت و زبیر می رسد، اولین جمله ای که امام (ع) به کار می برد این است که «قد ظننت ان طاغیهم قد هلك» [۱۷] به تحقیق که گمان می کنم طاغوت آنها هلاک شده است. در همین یک جمله کوتاه اولاً، معاویه را با مفهوم طاغوت تعبیر می کند. که مفهومی مذموم است و نشان از طغیان حاکم دارد و ثانیاً برای مرگش، مفهوم هلاکت را به کار برد و این است معنای حیاتبخش و احیا کننده بودن رهبری امام. در نامه امام حسین (ع)



به مردم بصره می خوانیم، «انا ادعوکم الی کتاب ا.. و سنه نبیه (ص) فان السنه قد امیتت، و ان البدعه قد احییت و ان تسمعوا قولی و تطیعوا امری اهدکم سبیل الرشاد» [۱۸] من شما را به سوی کتاب خدا و سنت پیامبرش فرامی خوانم. [۱۹] آگاه باشید که سنتها نابود شده و بدعتها آشکار شده و شما ای مردم اگر با من همراه شوید و ندایم را پاسخ مثبت گوید، من به راه روشن دیانت رهنمونتان خواهم کرد. احیای سنت که به تعبیر امام (ع) مرده است، خود ممکن است در نظر برخی برگشت به عقب «سلفی گری» (مثل حرکت‌های امثال وهابیون) و حاصل آن رکود باشد، اما تفسیری که حضرت در قول و فعل از احیای سنت می دهد، محیی و اعتلابخش است. سنت نبوی و علوی در قالبی مطرح می شود که جامعه را کد را به حرکت درمی آورد. از اینجا می توان فهمید که اولاً- اگر سنتی عناصر لازم را برای احیا نداشت، بازگشت به آن نیز نتیجه ای جز اماتة و انحطاط جوامع در پی ندارد. ثانیاً اگر سنتی عناصر لازم حیاتبخش را داشته باشد ولی تفسیری جامد و خشک از آن ارائه گردد، باز صرف بازگشت به سنت حلال مشکل جامعه نیست. پس هم باید سنت عناصر حیاتبخش داشته باشد و هم تفسیر تحرک زا و متناسب با عصر از آن صورت پذیرد. [۲۰] حال بینیم سیره امام از احیای سنت چگونه طرح و تفسیر می شود. اگر از جمله ویژگیهای هر حرکت حیاتبخش و احیاگر را بتوان «ارادی بودن» عمل دانست، یعنی نقش انتخاب و اختیار و گزینش در هر عملی بیشتر باشد، ارزش عمل بیشتر می شود و صبغه ی

انسانی به خود می گیرد. امام (ع) در شب عاشورا که به حسب ظاهر باید تمام تلاش بر آن باشد که نیروهای موجود را تهییج و تحریک، و برای حفظ روحیه آنها عمل کند و سخن بگوید، چنین می فرماید: الا و انی اظن یومنا من هؤلاء الاعداء غدا، الا و انی قد رایت لکم فانطلقوا جمیعا فی حل، لیس علیکم منی ذمام. هذا لیل قد غشیکم فاتخذوه جملا. ثم لیاخذ کل رجل منکم بید رجل من اهل بیتی و تفرقوا فی سوادکم و مدائنکم حتی یفرج ا...، فان القوم انما یطلبونی، و لو قد اصابونی لہو عن طلب غیری» [۲۱] آگاه باشید که من فردا مورد هجوم این دشمنان قرار خواهم گرفت، بنابراین شما را آزاد می گذارم تا هر چه زودتر از این سرزمین دور شوید و هیچ مسئولیتی بر شما نیست. اکنون سیاهی شب همه جا را فراگرفته، از آن به عنوان مرکب استفاده کنید. هر یک از شما دست یکی از افراد خاندان مرا بگیرید و با خود همراه ببرد. آری شما در این تاریکی به این سو و آن سو پراکنده شوید و مرا با این لشکر انبوه واگذارید، چرا که آنان تنها با من کار دارند. آری این حد بالای از انتخاب و اختیار برای حرکت احیاگرانه و شهادت طلبانه است که ارزش نهضت حسینی را افزایش می دهد که حتی با سلب مسئولیت رهبری نسبت به آنها به اهداف عالی پایمند ماندند و حیات را نه در زندگی دنیایی که حیات واقعی را از امامشان آموختند که در عزت بجویند. گرچه در باب اینکه نخبگان و رهبران و خصوصا حضرت امام حسین (ع) قول

و فعلش سراسر حیاتبخش بوده و شواهد فراوان می توان در این راستا مطرح نمود، ولی به مقتضای اختصار و مقاله نهایتاً به نمونه و شاهدی که نهضت حسینی را دارای حتی اهداف «فطری» معرفی می کند، اشاره می شود: وقتی قصد تعرض به خاندان حسین (ع) شد، امام (ع) فرمود: و یلکم یا شیعه آل ابی سفیان! ان لم یکن دین و کنتم لا- تخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم. [۲۲] وای بر شما، ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از عالم آخرت نمی هراسید، لا اقل در این دنیای خود آزاد باشید. در اینجا اهداف حیاتبخش و نهضت احیاگران حسینی، گستره ی خود را می نمایاند که جدای از دستورهای دینی و قالبهای مذهبی، انسانیت اقتضای حیات، بالندگی، عزت جوانمردی دارد و اگر کسی در قالبهای انسانی حتی غیر دینی هم باشد به انحطاط، ناجوانمردی و ذلت تن نمی دهد و به عبارت دیگر غایات و مصادیق اخلاقی بسیاری فطری و در قالبهای جهانی و بشری قابل توجیه است. در بخش دوم بحث سخن بر این بود که احیا را باید در کدام قسمت از جوامع جست؛ نخبگان و رهبران یا مردم. پاسخ مختصر این بود که هر دو از دیدگاه دینی اهمیت دارند و هر کدام که نباشد، گر چه مقوله های اندیشه ای مکتبی حیاتبخش باشد، جامعه زنده نخواهد بود؛ به عنوان شاهد در نهضت حسینی به رهبری حرکت پرداخته، و نتیجه آن شد که اهداف رهبری در این حرکت حیاتبخش حتی در قالبهای فرادینی است. اما وضع جامعه و مردم در عصر امام چگونه بود؟ آیا این اهداف بلند حسنی در آن زمان محقق شد و جامعه از مرگ و خمود بیرون آمد؟

برای رسیدن به این نکته مختصراً به بدنه جامعه و تفکر و فضای فکری - روحی جامعه آن روز جهان اسلام اشاره می شود. از آن جا که بازگشت به منابع تاریخی و طرح موقعیت جامعه آن عصر کاری وسیع خواهد شد از این رو در اینجا جامعه آن عصر از زبان امام حسین (ع) خاندان و اصحابش مجملاً معرفی می گردد. عمق دینداری مردمان آن عصر و دنیاگراییشان در این جمله ای که امام در روز ورود به کربلا فرموده اند بخوبی منعکس است که «مردم بنده ی دنیایند و دین بازیچه ای است بر زبانشان، تا آن هنگام که روزیشان آماده شود با دین سر و کار دارند، اما چون سختی فرارسد، دینداران بسیار اندک خواهند شد.» [۲۳]. تحلیل دقیق و درست امام (ع) از مردم در داستان برخورد مردم کوفه با حضرت مسلم، که به دنبال نامه های فراوان، امام (ع) نماینده خود را فرستاد، می توان دید. حضرت مسلم (ع)، پس از ورود به کوفه و در گیرودار ورود ابن زیاد نیز به شهر، نامه ای به این مضمون به امام نوشت «هیچگاه نماینده یک گروه به همراهان خودش دروغ نمی گوید. تمام مردم کوفه با شمایند و تاکنون هیچده هزار نفر از آنان دست بیعت فشرده اند. به محض اینکه نامه من را دریافت داشتید، با شتاب تمام به سوی کوفه حرکت کنید.» [۲۴] (حال اینکه پس از مدت کوتاهی غریبانه در کوفه به شهادت رسیدند.) حضرت امام حسین بر حسب ظاهر شاهد است که مردم نه تنها برای فداکاری نامه و طومار ارسال کرده اند، بلکه در عمل نیز هیچده هزار نفر با نماینده اش بیعت کرده اند. اما به تعبیر دقیق امام (ع) این اظهار دینداری

تا وقتی بود که خطری جدی را در مقابل نمی دیدند و با آمدن خطر نه تنها از بیعت دست برداشتند، بلکه دست به شمشیر علیه امام بردند (به تعبیر فرزدق قلبها با حسین و شمشیرها با بنی امیه) امام بارها به نامه ها و اظهار وفاداریهای ایشان استشهاد کردند؛ مثلاً در رویارویی با لشکریان حر فرمودند: «ای مردم من می خواهم دلیل حرکت خود را به سوی کوفه بیان کنم تا در پیشگاه خدا معذور، و بر شما نیز حجت را تمام کرده باشم. من به سوی کوفه حرکت نکردم، مگر بعد از اینکه نامه ها و فرستادگان شما آمدند و گفتند ما رهبر و زمامدار نداریم...» [۲۵]. پیمان شکنی و عدم پایداری به پیمانها حیات جامعه را مخدوش می کند. در جامعه ای که نتوان به قول و فعل آحاد آن اعتماد کرد چه طرحی برای آینده و چه برنامه ای برای احیای آنها می توان ریخت؟ در مورد مردم کوفه از کلام حضرت امام (ع) اینگونه استفاده می شود که این سبک عمل برای آنها بارها تکرار شده و جزو سنت آنها درآمده، زیرا امام (ع) می فرماید: «اما اگر پیمان شکنی کنید و دست از یاری من بشوید، به جان خودم سوگند کار شگفتی نکرده اید و پیش از من این رفتار را با پدر و برادر و پسرعمویم مسلم بن عقیل از شما سر زد.» [۲۶]. روز عاشورا، امام (ع) دست به سرزنش این مردم با این تفکر و فرهنگ و این بافت ناسالم جامعه می زند که «هلاک و اندوه باد شما را ای مردم! آیا این شیوه جوانمردی است که ما را به سوی خود فراخواندید و از ما یاری طلبیدید و اینک که ما

دعوت شما را اجابت کرده خود را شتابان به شما رساندیم، بر ما شمشیر کشیده و آتش افروخته اید...» [۲۷] سپس حضرت ویژگیهایی را برای آنها برمی شمارد که هر یک می تواند از عوامل انحطاط و سد راه جامعه باشد. اگر ظلم و ستم جامعه ای را می میراند، اگر فسق و فجور و گناه خرمن امتی را آتش می زند [۲۸] و اگر... امام به کوفیان اینگونه در روز عاشورا خطاب می فرماید: «دور باشید از رحمت خدا، ای دشمنان امت، ای طردکنندگان جمعیت، ای رهاکنندگان قرآن، ای پیروان وسوسه های شیطان، ای گناهکاران، ای تحریف کنندگان قرآن، ای خاموش کنندگان نور سنت نبوی، ای قاتلان فرزندان پیامبران، ای نابودکنندگان خاندان جانشیان الهی، ای ملحق شدگان به زناکاران، ای آزاردهندگان مومنان و ای فریادرسان پیشوایان ستم که قرآن را پاره پاره کرده اند.» [۲۹]. همین بافت فکری - روحی مردم خصوصا کوفه را می توان پس از شهادت امام (ع) در شهر کوفه از زبان خواهر فداکار و شیرزن صحرای کربلا و نهضت حسینی، حضرت زینب (س) نیز شنید که «ای مردم کوفه، ای انسانهای نیرینگ باز بیوفا... در میان شما هیچ خصلتی جز لاف زنی، خودپسندی، کینه توزی و دورویی، تملق و سخن چینی وجود ندارد. شما بسان گیاهی هستید که در مزبله روییده است. شما شبیه نقره ای هستید که زینت گور مرده ای شده است.» [۳۰]. حضرت زینب ضمن بیان ویژگیهایی که برای هر جامعه مرده و خاموش می توان برشمرد، آنها را به گیاه و نقره ای تشبیه می کنند که اگر ظاهرا هم جلب توجه کنند، ریشه ندارند، اصیل نیستند و از این رو ماندگار و پایدار و حی نیستند. اگر بتوان علم و آگاهی و بصیرت را از عوامل حیات

جامعه برشمرد، [۳۱] قسمت مهمی از مردم خصوصا آنها که عمری تحت حاکمیت امویها و معاویه در شامات به سر می بردند، نسبت به اصل دین و سنت نبوی و علوی در بیخبری نگهداشته شده و حقایق به صورت تحریف شده و وارونه برای آنها مطرح می شد؛ به عنوان شاهد می توان داستان پیرمردی را که در کنار مسجد جامع شهر دمشق در هنگام ورود اهل بیت حسینی (اسیران) می گفت: خدا را شکر که شما را کشت، نابودتان ساخت، شاخ و برگ فتنه را سوزاند، مردم را از آشوبگری شما آسوده کرد و امیرالمؤمنین یزید را بر شما چیرگی بخشید. وقتی امام سجاد (ع) مقداری با او صحبت کرد و برایش توضیح داد که «ذی القربی»، «اهل بیت» و... پیامبر ما هستیم، پیرمرد پشیمان شد و اشک ریزان می گفت: بارالها من از دشمنان آل محمد، از جن و انس به سوی تو بیزاری می جویم و با راهنمای امام سجاد توبه کرد و یزید با شنیدن قضیه او را به قتل رسانید. [۳۲]. خطبه امام سجاد (ع) در مسجد دمشق در حضور یزید و مردم شهر که از فضایل خاندان پیامبر گفته و ویژگیهایشان را برشمرد و نهایتا خودشان را معرفی کردند نتیجه آن خروش و فغان در مسجد بود که یزید خواست به اصطلاح با اذان صدای حضرت را خاموش کند و حضرت از شهادتین نیز بهره تبلیغاتی علیه یزید و در جهت بیداری مردم برد که نتیجه آن تحول در فضای فکری و روحی مردم شهر و معذرت خواهی ظاهر یزید و خاتمه اسارت خاندان اهل بیت است. [۳۳].

## نتیجه

حاصل سخن در بخش دوم سخن این است که برای

اینکه مرگ و سستی و انحطاط از جامعه ای رخت بر بندد و اعتلا و عزت و حیات به سراغ جامعه ای آید غیر از پشتوانه قوی فرهنگی و اندیشه ای، نخبگان و رهبران، شجاع، فداکار، سرزنده، ایشارگر و مبین اندیشه ها به صورت حیاتبخش و محیی جامعه لازم است اما این عنصر نیز شرط لازم است نه شرط کافی. اگر اوضاع اجتماعی - فکری، فرهنگی - سیاسی و... جامعه ای آماده نباشد، جرقه ای که برافروخته می شود، هر قدر هم که قوی باشد، کارآیی لازم را ندارد. تنها اگر در اتاقی وسایل سوختنی به مقدار بنزینی آلوده شوند، حتی اگر شعله زیاد هم نباشد کار خود را می کند. از این روست که شعله ای را که امام معصومی، با آن حدت و شدت برمی افروزد بساط حاکمیت اموی را در هم می پیچد و نهضتها و شورشها یکی پس از دیگری رخ می نمایند.

## پاورقی

[۱] شهید مطهری عوامل انحطاط مسلمین را در سه بخش: اسلام، مسلمین و عوامل بیگانه خلاصه می کنند. براساس قالب متن، بخش آخر (عوامل بیگانه)، عوامل بیرونی و دو بخش دیگر عامل درونی ملحوظ می شوند. ر. ک: به: انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا، ص چهارده.

[۲] ماکس وبر در کتاب «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری» (ترجمه عبدالمعبود انصاری، انتشارات سمت: ۱۳۷۱)، عامل پیدایش سرمایه داری و توسعه امروزی غرب را تفسیر جدیدی می داند که ناشی از مسایل اخلاقی از نگاه پروتستانی است.

[۳] آ. رجب. ابراهیم، اسلام و توسعه، مترجم علی اعظم محمدیگی، مجله فرهنگ توسعه، شماره ۱، ص ۳۸ - ۴۰.

[۴] مثلاً برای دیدن دیدگاه ویل دورانت و... در این زمینه، ر. ک. به: کتاب انسان و سرنوشت، ص ۲۹ و ۳۰.

[۵] ابی مخنف، وقعه الطف، تحقیق



محمد هادی یوسفی الغروی، مؤسسه النشر الاسلامی: ۱۳۶۷، ص ۱۵۸. - یادآوری: کلامی که از امام (ع) تحت عنوان ان الله شاء ان یراک قتیلاً... نقل می شود، مخدوش السند است.

[۶] هدف این مقاله نقد و بررسی مسأله کلامی قضا و قدر نیست. در بحث از «احیا و اماته» در اندیشه دینی و اصل دین، این عنصر به عنوان شاهد مطرح گردیده که دستاویز دانشمندان درون و برون دینی واقع شده است تا انسانها را مسلوب الاختیار معرفی کنند که نتیجه آن سکون و رکود و توقف و انحطاط جامعه خواهد بود؛ اما در پاسخ می توان به کلام امام حسین (ع) نیز استناد، و شبهه جبرگرایی را رد کرد، مثلاً- امام در خطاب به «حر» می فرماید: «هر کس فرمانروایی ستم پیشه را ببیند که حرام خدا را حلال کرده، پیمان الهی را شکسته، با سنت پیامبر مخالفت ورزیده است و... و به اقدام یا گفتاری بر ضد چنین حاکمی دست نزنند، بر خداست که او را به جهنم داخل کند.» وقعه الطف، ص ۱۷۲.

[۷] سید محسن امین العاملی، امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، ترجمه و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (چاپ ششم): ۱۳۶۹، ص ۲۲۴.

[۸] وقعه الطف، ص ۲۶۲.

[۹] امام حسن (ع) و امام حسین (ع) - ص ۲۶۱.]

[۱۰] همان منبع، ص ۲۶۲.

[۱۱] اصل قضا و قدر که مورد سوء استفاده حکام بوده و برای عوام نیز وضوح مفهومی ندارد از صدر اسلام تا حال از بحثهای مهم کلامی است. برای ملاحظه توجیهی منطقی و در عین حال ساده به کتاب «انسان و سرنوشت» از شهید مطهری مراجعه شود.

[۱۲] برای مطالعه برداشت سید

جمال در تحول اندیشه دینی مراجعه شود به دو رساله از او تحت عنوان «چرا اسلام ضعیف شد؟»: عبدالهادی حائری، ایران و جهان اسلام، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی: ۱۳۶۸، ص ص ۱۳۵ - ۴۲.

[۱۳] برای ملاحظه دیدگاه های متجددان اهل سنت در تفسیر قرآن مراجعه شود به: حمید عنایت دین و جامعه، دفتر نشر فرنگ اسلامی: ۱۳۶۹، ص ص ۲۴ - ۳۳.

[۱۴] در مقابل به آنها که به نقش رهبران توجه دارند و طرفداران تئوری نخبگی هستند ماکسیمالیستها گویند.

[۱۵] برای مطالعه تفصیلی مربوطه به سه دیدگاه مطرح شده (که از منابع متفاوت به صورت فوق دسته بندی شده اند) مراجعه شود به: حسین سیف زاده، نوسازی و دگرگونی سیاسی، نشر سفیر: ۱۳۶۸، ص ص ۱۶۲ - ۷. ایشان به نقل از «برنز» در مورد رهبران آنها را به دو دسته، «مبادله گر» (خواهان حفظ وضع موجود) و «دگرگون ساز» تقسیم نموده که خود نوع دوم رهبران (دگرگون ساز) به سه دسته ی رهبران نهضت‌های فکری، رهبران نهضت‌های اجتماعی و رهبران انقلابی تقسیم شده اند. اگر بخواهیم رهبری «دگرگون ساز» را با سه نوع رهبران «وبر» (سنتی - عقلایی - کارزماتیک) مقایسه کنیم، رهبران دگرگون ساز مانند رهبران کارزماتیک در جستجوی یک سری خواست‌های متعالی و ارزشها و... هستند. هم چنین در مورد سه گروه متن مراجعه شود به: جامعه و تاریخ، ص ص ۲۱۹ - ۲۲ و کتاب فلسفه تاریخ، ص ص ۴۸ - ۵۶. دکتر بشریه، جامعه شناس سیاسی، نشر نی: ۱۳۷۴، ص ص ۶۹ - ۸۰.

[۱۶] در کتاب: عزت الله رادمنش، تاریخ در قرآن، انتشارات آستان قدس رضوی: ۱۳۶۸ ص ص ۳۹ - ۶۶ در باب فرق قهرمانان با انبیا و نقش مردم بحث مفصلی آمده است و

نیز شهید مطهری در «جامعه و تاریخ» به توضیح واژه «ناس» پرداخته و دیدگاه آنانی که این واژه را به توده محروم ترجمه کرده و براساس آن تحلیل طبقاتی ارائه می دادند رد می کنند. ص ۱۶۶.

[۱۷] وقعه الطف، ص ۷۹.

[۱۸] وقعه الطف، ص ۱۰۷.

[۱۹] در وصیتنامه حضرت نیز از جمله اهدافش «اسیر بسیره جدی و ابی» یعنی می خواهم به روش جد و پدرم سیر کنم؛ یعنی بازگشت به سنت و سیره نبوی و علوی از اهداف عمده نهضت حسینی است.

[۲۰] امروزه بحث «سنت و تجدد»، از مباحث روز و مهمی است و به اندازه ای اهمیت دارد که بعضی جامعه ما را که به اصطلاح «سنتی» می دانند و تلقی از آدم و عالم را غیرنوگرایانه می دانند، راه توسعه را برای کشور بسته می بینند و می گویند: «بحث بر سر این نیست که چه الگویی برای توسعه ایران متناسب است، پرسش بنیادین این است که خود آن الگوها بر مبنای کدام تلقی از آدم و عالم قابل طرح است.» جواد طباطبایی، بار دیگر تجدد و توسعه، فرهنگ توسعه: شماره هفتم، ص ۵۰.

[۲۱] وقعه الطف، ص ۱۹۷.

[۲۲] امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، ص ۲۴۱. همین بیان حضرت در کتاب وقعه الطف با مختصر تفاوت بدین گونه آمده: ویکم ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون یوم المعاد فکونوا فی امر دنیاکم احرارا ذوی احساب. ص ۲۵۲.

[۲۳] امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، ص ۱۹۹.

[۲۴] وقعه الطف، ص ۱۱۲.

[۲۵] امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، ص ۱۱۹.

[۲۶] همان، ص ۱۹۳.

[۲۷] همان، ص ۲۲۲.

[۲۸] شهید مطهری در کتاب «جامعه و تاریخ» عوامل تعالی و انحطاط جوامع را

با استناد به قرآن در عوامل چهارگانه زیر خلاصه می‌کند: الف - عدالت و بی‌عدالتی ب - اتحاد و تفرق ج - اجرا یا ترک امر به معروف و نهی از منکر د - فسق و فجور و فساد اخلاق. ص ۲۰۶ - ۸.

[۲۹] امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، ص ۲۲۳.

[۳۰] همان منبع، ص ۲۵۶.

[۳۱] شهید مطهری، در کتاب «احیای تفکر اسلامی»، دفتر انتشارات اسلامی: ۱۳۶۱، ص ۵۲، زندگی را به «بینایی» و «توانایی» تفسیر می‌کند که به هر درجه بینای و توانایی بیشتر شود، حیات بیشتر است.

[۳۲] امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، ص ۲۶۶ - ۷.

[۳۳] همان منبع، ص ۳۰۳ - ۷.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

